



A Reflection on the Legitimacy of the Entry of "Holla Yamani" among the Six Guilds of Diyeh

Ali Mohamadian¹, Mohammad Zobdeh^{*2}

1. Member of the Faculty of Fiqh and Islamic Law Department, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran.

2. Ph.D Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tehran of University, Tehran, Iran; guest lecturer at Bozorgmehr University of Qaenat. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 77-89

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-1329-0927

TELL: +989158663922

Email: mzobdeh98@ut.ac.ir

Article history:

Received: 11 Feb 2025

Revised: 16 Apr 2025

Accepted: 25 May 2025

Published online: 23 Sep 2025

Keywords:

Consensus of Jurists, Six Sects of Diya, Holla Yamani, Diyat, Imamiyyah Jurisprudence.

ABSTRACT

Asnaf Diyeh is one of the cases that are taken into consideration by the jurists at the beginning of the Book of Al-Diyat. In this regard, it is famous that there are six classes. One of these guilds is "Holla Yamani". Article 297 of the Islamic Penal Code of 1991 also followed the famous point of view. However, Article 549 of the Islamic Penal Code of 2012 has only referred to the provisions of the Holy Sharia; However, in practice, the former article still maintains its effectiveness. The present essay, in a fundamental research, after examining the views of famous jurists, has doubted the inclusion of "Holleh Yamani" in the sects of Diyeh. This research, which has been carried out using library sources in a descriptive-analytical way, after examining the well-known citation evidences, rejects them. The conclusion of the article is that it is debatable to include "Holla Yamani" in the number of Diyeh guilds. This issue is acceptable due to the incompleteness of transmitted narrations, the reason for consensus and Tasalom.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Mohamadian, A & Zobdeh, M (2025). "A Reflection on the Legitimacy of the Entry of "Holla Yamani" among the Six Guilds of Diyeh". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(3): 77-89.



دوره پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

تأملی بر مشروعیت اندراج «حله یمانی» در بین اصناف شش‌گانه دیه

علی محمدیان^۱، محمد زبده^{۲*}

۱. عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قاننات، قانن، ایران.

۲. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبنای حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ مدرس مدعو دانشگاه بزرگمهر قاننات. (نویسنده مسؤول)

چکیده

مشهور فقیهان امامی، «حله یمانی» را در زمره اصناف دیه قرار داده و معتقد شده‌اند که جانی می‌تواند در فرض ارتکاب قتل غیر عمد یا رضایت اولیای مجنی‌علیه در فرض عمد، این قسم از اقسام دیه را نیز پرداخت نماید. این نظریه در ق.م.ا نیز بازتاب و انعکاس یافته است. جستار حاضر با عنایت به خلأ پژوهشی موجود، در مطالعه‌ای مسأله‌محور و با اتخاذ شیوه توصیفی - تحلیلی، مستندات دیدگاه مشهور را در سنجه تحلیل افکنده است. نتایج تحقیق حکایت از آن دارد که عمده دلیل مشهور بر اتخاذ چنین قولی، روایات باب دیه و اجماع ادعایی موجود است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد روایات مذکور را یارای تأمین نظر مشهور نبوده و ضعف سندی و دلالتی این روایات، مانعی در جهت پذیرش آنان محسوب می‌شود. اجماع ادعایی نیز با محظورات متعددی، از جمله مناقشه مدرکی‌بودن مواجه بوده و قابلیت استناد در مانحن‌فیه را ندارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۷-۸۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۱۳۲۹-۰۹۲۷

تلفن: +۹۸۹۱۵۸۶۳۹۲۲

ایمیل: mzobdeh98@ut.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

دیه، اصناف دیه، حله یمانی، روایات باب دیه، اجماع.



مقدمه

نظام حقوقی اسلامی از حیث عام‌الشمول بودن نسبت به سایر نظام‌های حقوقی دنیا به‌ویژه نظام‌های الهی پیشین از برتری محسوس و قابل توجهی برخوردار است. با تدبیر در این که منابع اصلی احکام حقوقی در اسلام برخاسته از کتاب و سنت است، می‌توان صراحتاً ادعان داشت این احکام و مسائل دارای جنبه ربوبی و نشأت‌گرفته از اراده تشریعی خداوند است. یکی از مباحث بنیادین و پرچالش در حقوق جزای کیفری، دیات و اصناف شش‌گانه‌ای است که در منابع فقهی امامیه برای آن برشمرده شده است. این اختلاف از آن‌روست که در قرآن که اصلی‌ترین منبع تشریع احکام فقهی است، اشاره‌ای به مقادیر و اصناف دیه نشده و تنها از آیه شریفه ۹۲ سوره مبارکه نساء^۱، صرفاً اصل تشریع نهاد «دیه» استظهار می‌گردد.

تبعات در منابع استنباط احکام شرعی، نشان می‌دهد که عمده دلیل احصای مقادیر و اصناف دیه را روایات دانست. از این‌رو آن‌چه از روایات مستفاد می‌گردد، طائفه‌ای شمار مقادیر دیه را شش مورد، طائفه دیگر پنج تا، شمار دیگری از روایات چهار مورد را بیان می‌دارد؛ طائفه چهارم و پنجم، به ذکر سه مورد اکتفا کرده و طائفه ششم صرفاً یکی از اصناف خون‌بها را ذکر نموده است.

بررسی آرای فقیهان امامیه نشان می‌دهد که قول مشهور در میان ایشان، بیان شش مورد از «اصناف دیه» است که عبارت اند از صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، هزار دینار، ده هزار درهم و دویست حله یمانی که جانی در انتخاب هر کدام مخیر می‌باشد. آن‌چه در این باب قابل تأمل است، اندارج «حله یمانی» به‌عنوان یکی از اصناف دیه می‌باشد، هرچند قول مشهور آن را وارد دانسته و برای آن به ذکر دو روایت و دلیل اجماع استناد نموده است. اهمیت بحث از آن رو فزونی می‌یابد که دیدگاه

قانون‌گذار در قوانین جزایی کشور چه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ماده ۲۹۷ و چه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۵۴۹ پیروی از دیدگاه مشهور بوده است. پژوهش درصدد است، پس از بررسی اقوال فقیهان در رابطه با دخول حله یمانی در اصناف دیه، به بررسی ادله مشهور در این باب و احیاناً ادله دیدگاه غیرمشهور بپردازد و در انتها، به دیدگاه مختار خود نیز در مسأله مورد نظر اشاره خواهد نمود.

۱- پیشینه پژوهش

بررسی پژوهش‌های انجام‌گرفته در رابطه با کتاب دیات نمایان می‌سازد، محققان بیشتر در بیان ماهیت دیه و مفهوم آن قلم زده‌اند. در این جهت تحقیقاتی همچون مقاله «مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی» (میرمدرس، ۱۳۹۲: ۵۲-۲۴) و مقاله «واکاوی نظریه حکومتی بودن تعیین اصناف دیه نفس با رویکردی انتقادی به ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی» (مبهور و مسعویان، ۱۳۹۹: ۱۴۸-۱۲۵) به زیور طبع آراسته شده است؛ در این آثار در رابطه با مصادیق اصناف دیه بیان نیامده است و بیشتر ماهیت دیه از حیث جزایی یا حقوقی بودن آن یا این که اصناف دیه مطابق با حکم الهی است یا حکم حکومتی، بحث به میان آمده است.

پژوهش پیش‌تر با تمایز از تمام تحقیقاتی که تا به حال انجام گرفته، به این مسأله که آیا «حله یمانی» در شماره اصناف دیه قرار دارد یا خیر، پرداخته است؛ در این زمینه پژوهش با بررسی اقوال فقیهان به بیان دیدگاه مورد تأیید خویش پرداخته است. از این‌رو جنبه مورد بحث در تحقیق تماماً از نوآوری برخوردار است و می‌تواند باب جدیدی را پیش روی دیگر محققان قرار دهد.

۲- واژگان‌شناسی بحث

گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛ ۴- دویست دست لباس سالم از حله‌های یمانی؛ ۵- یک هزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است؛ ۶- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۶/۱۲ نخود نقره می‌باشد.^۱

۲- «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل براساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود.»

۱- «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.»

۲- «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش‌گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هریک از آن‌ها مخیر می‌باشد و تلفیق آن‌ها جایز نیست: ۱- یک‌صد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛ ۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛ ۳- یک‌هزار

پیش از ورود به مباحث اصلی به بررسی واژگان اصلی، یعنی «دیه» و «حله» پرداخته می‌شود.

۱-۲- واژه‌شناسی دیه

«دیه» مشتق از «ودی» می‌باشد که در بنابر قواعد باب اعلال واو حذف شده و عوض از آن در آخر کلمه هاء آمده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۵۲۱/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸۳/۱۵). مراد از آن در لغت خون بها (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۹۵/۷)، عطانمودن مبلغی به منظور جبران خون ریخته شده (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۵۲۱/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۲) یا آن چه به عوض کشتن به ناحق شخصی پرداخت می‌شود (حمیری، ۱۴۲۰: ۷۱۰۶/۱۱) و یا حق قتل (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸۳/۱۵) است. ابوجیب سعدی آن را به «مالی که به ولی مقتول به عنوان بدل نفس او اعطا می‌شود»، معنی کرده است. همچنین معنی شرعی آن را نیز همان معنی لغوی را به عنوان یک نام شرعی تعریف نموده است (سعدی، ۱۴۰۸: ۳۷۷-۳۷۶). فقیهان در تعریف اصطلاحی دیه، آن را عبارت از مالی دانسته‌اند که به واسطه ایجاد جنایت بر نفس یا عضو واجب می‌گردد (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۳۱۵/۱۵؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۵۳/۲). این واژه در قرآن کریم دو مرتبه در آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء ذکر شده است.

۲-۲- واژه‌شناسی حله

حله به فتح فاء الفعل و تشدید لام، از ماده «حلل» گرفته شده است. در لغت به معنی ازار و رداء می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸/۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۱۵/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۲). همچنین ارباب لغت معانی لغوی مذکور را تنها در صورتی حمل بر معنی حقیقی حله نموده‌اند که دو لباس باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۱۶۷۳/۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳۵۳/۵). بنابراین مراد از حله به دو لباس برای پوشاندن بالاتنه و پایین تنه اطلاق می‌شود. در آثار فقهی این اصطلاح در ابواب مختلفی، از جمله طهارت و صید (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۹۲)، حج (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۷۲/۶) و دیات به کار رفته است (علامه حلی، ۱۴۲۱: ۳۵۴؛ مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۴۹۶/۴). فقیهان در بیان حله علاوه بر معنی لغوی (حلی، ۱۴۰۵: ۵۷۲)، به عنوان یکی از اصناف شش گانه دیه، آن را به معنی دو ثوب

(جامع) از جامه های یمانی گرفته‌اند (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۱۷۶/۱۰؛ عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۱۵؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴/۴۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۵۵/۲). برخی نیز آن را علاوه بر جامه یمانی به جامع نجرانی توسعه داده‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۲۳/۳). فتاوی در باب کیفیت آن اختلاف وجود دارد، هر چند مشهور قائل به یمانی بودن حله پرداختی است (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۱۷۶/۱۰؛ عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۱۵)، اما فتاوی خلاف نظر مشهور نیز یافت می‌شود، چه از دیدگاه ایشان دلیلی بر صدق حله به ابراد یمن وجود ندارد تا از این رهگذر آن را در صدق نسبت به غیر یمن جاری ندانست (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۴/۲)؛ همچنین برخی اطلاق حله به حله یمانی را از باب قدر متیقن دانسته و افزون بر این دلیلی بر انحصار آن در ابراد یمانی را وارد نمی‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۱۷).

۳- سیری در اصناف شش گانه دیه و تحریر محل بحث

چنان که گذشت، روایات موجود در منابع روایی شیعه، در بیان اصناف دیه متفاوت است و در این زمینه اقوال متعددی وجود دارد؛ برخی یک مورد (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۶/۱۴)، برخی سه (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶۱/۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۲۹)، دسته‌ای چهار صنف (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۴/۱۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۴/۲۹)، شماری دیگر پنج مورد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۴/۲۹) و دو روایت نیز شش صنف را به عنوان اصناف دیه تعیین کرده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۴/۱۴-۳۰۳). بر این سامان، روایات تعیین کننده اصناف دیه با آشفتگی روبه‌روست. با این حال مشهور فقیهان اصناف دیه را شش مورد دانسته (فاضل آبی یوسفی، ۱۴۱۷: ۶۳۰/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۸/۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۶۱/۵؛ عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ۱۷۶/۱۰) و برای آن به ذکر ادله‌ای از قبیل روایات و اجماع پرداخته‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۴/۱۴-۳۰۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۳/۲۹؛ مؤمن قمی سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۶۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۹/۱۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸: ۳۴۵/۱۶)؛ بر این بنیاد ایشان موارد دیه را صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، هزار دینار، ده هزار درهم و دویست حله یمانی بیان نموده که جانی در انتخاب هر کدام مخیر می‌باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸/۷-۱۱۷؛ عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۱۵). آن

در میان آرای متأخران و معاصرین نیز افرادی از قبیل صاحب ریاض (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸: ۳۴۵/۱۶)، صاحب جواهر (نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴/۴۳) و محقق سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۱/۲۹) اجماع را به عنوان دلیل اندراج حله در اصناف دیه بیان داشته‌اند.

قانون مجازات اسلامی نیز در تبیین اصناف دیه از قول مشهور پیروی کرده است، چنان که در ماده ۵۴۹ صراحتاً با اشاره به یکسانی دیدگاه قانون‌گذار و مشهور، موارد دیه را همان «مقررات شرع» قرار داده است، البته ممکن است باتوجه به نسخ ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰) بتوان دیدگاه قانون‌گذار از نظر مشهور تقلیل داد، اما تدبیر در ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نشان می‌دهد قانون‌گذار همچنان بر پیروی از دیدگاه مشهور علاقمند است؛ این مدعا از فحواي عبارت قانون‌گذار در «هریک از انواع دیه را پرداخت نماید» اصطیاد می‌گردد.^۱ افزون بر آن، نظر ۱۵۲۴/۹۶/۷ - ۱۳۹۶/۰۷/۰۳ اداره حقوقی قوه قضاییه (ا.ح.ق) نیز دیگر مؤید این ادعا است.

در رابطه با دیدگاه مشهور می‌توان به فتاوی بزرگانی، از قبیل شیخ مفید و ابوصلاح حلبی اشاره کرده؛ ایشان، پس عبارات «و إن اختاروا الدیه...» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۶۵) و «فدیه قتل الحر المسلم...» (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۳۹۱) به بیان عناوین دیه اقدام نموده‌اند که «حله یمانی» نیز در شمار آنان قرار دارد.

اما برخی مانند ابن زهره در کنار بیان موارد دیه، به ذکر علل آن نیز اقدام نمودند او در این باره بیان می‌نماید: «دیه انسان حر مسلمان عبارت است از صد شتر یا ... که بر آن اجماع طائفه (امامیه) و همچنین اصل برائت دلالت می‌کند» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۲). مانند همین فتوا در میان دیگران نیز همان گونه که پیش تر ذکر گردید، دیده می‌شود، چه بسا اجماعی که معاصرین نیز در آثارشان اشاره نموده‌اند، نقل همان اجماع متقدمین باشد.

چه مبرهن است، ذکر اصناف شش گانه براساس روایت مرسل عبدالرحمن بن حجاج است که به نقل حدیث از ابن ابی لیلی از پیامبر (ص) پرداخته و در ضمن آن شش مورد را به عنوان صنف های دیه احصا نموده است. این رویه در قوانین جزایی نیز وارد شده و ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقادیر دیه را به مقررات معین شده در شرع انور ذکر گردیده است.

آنچه از بررسی روایات مستفاد می‌گردد، تأمل در وارد دانستن «حله» در شمار موارد دیه است، چه تدقیق در ادله مورد نظر مشهور می‌تواند اندراج آن در اصناف دیه را با تردید روبه‌رو نماید. در ادامه برآنیم ضمن بررسی اقوال فقیهان، به بررسی و ارزیابی ادله آن‌ها بپردازیم.

۴- اقوال فقیهان در باب اندراج حله یمانی در اصناف دیه

اشاره گردید که در باب داخل دانستن «حله یمانی» در موارد دیه، قول مشهور و یک قول غیرمشهور به چشم می‌خورد؛ در ادامه به طرح هر دو دیدگاه می‌پردازیم.

۴-۱- دیدگاه مشهور

مشهور فقیهان امامیه در ادخال «حله یمانی» به عنوان یکی از اصناف دیه فتوا داده‌اند؛ تتبعات در آثار فقیهان نمایان می‌سازد که ایشان در تبیین موارد دیه به شش موضوع اشاره نموده و جانی را در انتخاب هر کدام مخیر گذاشته‌اند. آن چه مشخص است، اکثر فقیهان متقدم تنها به ذکر شش صنف دیه اکتفا نموده و بیان دلیل در این باره را مسکوت رها کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۶۵؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۳۹۱؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۶؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۴۵۷/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸/۷-۱۱۷؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۴۴۱-۴۴۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۳۳۷/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳۸۶/۳)، اما برخی از ایشان مانند ابن زهره، مرحوم مؤمن قمی سبزواری صاحب جامع الخلاف و الوفاق و همچنین مقدس اردبیلی نسبت به بیان مصادیق شش گانه پرداخت، دیه ادعای اجماع نموده‌اند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۲؛ مؤمن قمی سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۶۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۹/۱۴).

^۱- متن کامل ماده مزبور بدین شرح است: «در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هریک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار قیمت زمان پرداخت است، مگر آن که بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.»

۴-۲- دیدگاه غیرمشهور

در مقابل دیدگاه مشهور، برخی از معاصرین با نقد اصناف شش گانه برای دیه، به تأمل و رد «حله یمانی» به عنوان صنفی از موارد دیه پرداخته، تنها به پنج مورد، یعنی صد شتر، دویست گاو، یک هزار گوسفند (شاه)، یک هزار دینار و ده هزار درهم که جانی در انتخاب هریک مختار است، اشاره نموده اند (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۴/۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۶-۱۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۱۷-۱۶؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۷۹/۲۶). استظهار از این نظر آن است که ادله استنادی مشهور در اندراج حله یمانی در صنوف دیه به جهت اشکالات متعددی که در سند روایات و سایر ایرادات وارده بر ادله آن ها، دارای وجاهت شرعی به منظور پذیرش آن نیست. از این رو نمی توان آن را در شمار موارد دیه احصا نمود. افزون بر این، تتبعات در آرای برخی از فقیهان بزرگ متقدم همچون سیدمرتضی علم الهدی نشان می دهد که ایشان در هیچ یک از آثارش به ذکر اصناف دیه نپرداخته یا مطلق رها کرده و یا تنها به بیان ذکر موردی آن همچون میزان دیه زن یا مواردی مانند آن اکتفا کرده است (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۵۳۹). او در کتاب مسائل ناصریات صرفاً به بیان مقادیر دیه شجاج پرداخته است (علم الهدی، ۱۴۱۷: ۳۹۱). همین مورد و بیش از این خود ردی بر دیدگاه مشهور در ادعای اجماع و سایر ادله می باشد. در ادامه و پس از بیان ادله دیدگاه مشهور، به بیان دلایل این گروه در قالب نقد مبانی مشهور در فتوایشان اشاره خواهد شد؛ افزون بر آن نگارندگان به منظور تأیید مدعایشان در وفاق با دیدگاه مشهور تفصیلات دیگری نیز ارائه خواهند نمود، چه بسا اقدام قانون گذار در نسخ ماده ۲۷۹ قانون مجازات سابق و بیان کلی از موارد دیه در قانون مجازات فعلی که باعث تردید در داخل دانستن حله یمانی در شمار مصادیق دیه شده است، در جهت گرویدن قانون گذار به دیدگاه غیرمشهور باشد.

۵- تحلیل ادله و ارزیابی آن

بررسی آرای مشهور نشان می دهد ایشان در مسیر اثبات ادعای خویش، به سه دلیل استناد نموده اند، البته آثار متقدمان تنها دو

دلیل «روایات و اجماع» را نشان می دهد (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۲؛ مؤمن قمی سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۶۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴/۱۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸: ۱۶/۳۴۵)، اما برخی از فقیهان متأخر، افزون بر آن «تسالم اصحاب» را نیز مورد اشاره قرار داده اند (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۴/۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳). در ادامه ضمن بیان آن ها و تحلیل هر کدام، به نقد هریک خواهیم پرداخت؛ در این رهگذر دیدگاه مورد نظر نگارندگان نیز عیان خواهد شد.

۵-۱- دلیل اول: روایات

مشهور برای اندراج «حله» در زمره اصناف دیه، دو روایت را مورد اشاره قرار داده اند؛ یکی از روایات ایشان از ابن ابی لیلی است و دیگری از جمیل به دراج نخعی. در ادامه پس بیان هر کدام به بررسی مختصر سندی روایات پرداخته و پس از تحلیل آن، در رد یا قبول هر کدام اظهار نظر خواهیم نمود.

۵-۱-۱- روایت ابن ابی لیلی

کلینی در الکافی از سلسله ای از راویان که به عبدالرحمن بن الحجاج ختم می شود، نقل می کند که گفت: «از ابن ابی لیلی شنیدم که بیان داشت: میزان دیه در عصر جاهلیت صد شتر بود، پس رسول خدا (ص) آن را تثبیت نمود، سپس ایشان بر دارندگان گاو، دویست گاو، بر صاحبان گوسفند، یک هزار گوسفند و بر کسانی که دارایی آن ها طلاست، هزار دینار، بر نقره داران (نیز) ده هزار درهم و برای اهل یمن صد حله واجب نمود. عبدالرحمن نقل می کند که از امام صادق (ع) در مورد روایت منقول از ابن ابی لیلی سؤال کردم، حضرت فرمودند: امیرالمؤمنین (ع) (بارها) می فرمود: دیه شهرنشینان، هزار دینار و بهار هریک دینار ده درهم است و پهای دیه (نیز) ده هزار درهم می باشد و دیه صحرائنشینان صد شتر و دیه اهالی روستا، دویست عدد گاو یا یک هزار گوسفند است»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۱/۱۴).

حدیث بالا به لحاظ سندی باوجود صحیح دانستن آن توسط برخی (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۲۳۲/۱۰)، قابل تأمل است، چه نقل آن از ابن ابی لیلی که فقیهان عامه است، خود گویی

۱- «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ: كَانَتِ الدِّيَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، فَأَقْرَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتِي بَقَرَةٍ، وَ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَ شَاةٍ ثَنِيَّةٍ، وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفَ دِينَارٍ، وَ عَلَى أَهْلِ الْوَرَقِ عَشْرَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَ عَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ الْحُلَّ مِائَةَ حُلَّةٍ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ: فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا رَوَى ابْنُ أَبِي لَيْلَى، فَقَالَ: «كَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الدِّيَةُ أَلْفُ دِينَارٍ، وَ قِيَمَةُ الدِّينَارِ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ، وَ عَشْرَةُ».

۱- «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ: كَانَتِ الدِّيَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، فَأَقْرَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتِي بَقَرَةٍ، وَ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَ شَاةٍ ثَنِيَّةٍ، وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفَ دِينَارٍ، وَ عَلَى أَهْلِ الْوَرَقِ عَشْرَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَ عَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ الْحُلَّ مِائَةَ حُلَّةٍ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ: فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا رَوَى ابْنُ أَبِي لَيْلَى، فَقَالَ: «كَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الدِّيَةُ أَلْفُ دِينَارٍ، وَ قِيَمَةُ الدِّينَارِ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ، وَ عَشْرَةُ».

گاو گرفته می‌شود»^۲ (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۴/۱۴). صاحب وسائل علاوه بر سلسله سند فوق، آن را در سندی دیگر از حسین بن سعید از ابن ابی عمیر نقل می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۵/۲۹).

چنان که پیداست، روایت فوق موقوفه^۳ است، چه راوی نامی از امام (ع) نمی‌آورد و ضمیری نیز در جهت مضمربودن آن وجود ندارد و باتوجه به موقوفه‌دانستن روایت امکان قبول آن نمی‌باشد، چه به اذعان برخی از دانشمندان علم درایه، حدیث موقوفه مادام که صدور آن از معصوم احرار نشده، فاقد حجیت است (موسوی الغریفی، ۱۴۰۶: ۲۱۷). به علاوه اگر آن را به گمان برخی مضمربه بگیریم (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۸/۳)، در حجیت حدیث مضمربه نیز اختلاف نظر وجود دارد (موسوی الغریفی، ۱۴۰۶: ۲۱۸-۲۱۷)، البته باید در وثاقت و شناخت او به عنوان یکی از مشایخ دارای وجاهت کوفه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۶؛ شیخ طوسی، بی‌تا: ۴۴؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۹۲؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ۲۸۸/۲) و حضور او در بین اصحاب اجماع شکی نیست (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۷)، چنان که در جایگاه والای فقاقت مشهور که قائل به اندراج حله در موارد دیه هستند، اختلافی وجود ندارد. آن چه از روایت استظهار می‌گردد، احتمال فتوای جمیل بن دراج به وجود حله در صنوف دیه است و این ادعا، هرچند نتواند منقول بودن از ناحیه معصوم (ع) را رد نماید، لاقلاً در تردید به آن مؤثر می‌افتد. بر سامان همین ادعا، بیان مرحوم خویی در عدم استناد روایت ابن ابی عمیر به معصوم و قبول آن به عنوان فتوای جمیل بن دراج تقویت می‌نماید (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۳/۲). مستفاد از آن چه بیان گردید، عدم قبول روایت مزبور به عنوان مستندی محکم برای قبول قول به اصناف شش گانه دیه است.

۵-۲- دلیل دوم: اجماع

محملی برای تزلزل آن باشد. این که ادعا شود امام (ع) در مقام بیان بوده، اما در رد آن سخنی ایراد نفرموده، دلیل مناقشه آمیزی است، چه حضرت در تأیید آن نیز سخنی نیاورده است. افزون بر آن شاید امام (ص) در مقام تقیه بوده و همین که در بیان اصناف دیه بر مبنای کلام حضر امیر (ع) از «حله یمانی» ذکر به میان نیاورده، خود دلیلی بر رد این مورد باشد. افزون بر این، برخی از محققان روایت را مرسل^۱ دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۶؛ محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۳/۲؛ دریاب نجفی، ۱۳۸۵: ۲۶۵/۴) که در حجیت حدیث مرسل اختلاف فراوان وجود دارد (عاملی، ۱۳۶۰: ۱۰۷). محقق خویی و آیت الله روحانی به بیان بی اعتباری مسانید و مراسیل ابن ابی لیلی با عبارت «لا عبره بمسانید ابن ابی لیلی فضلاً عن مراسیل» صحه می‌گذارد (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۳/۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۷۹/۲۶). علاوه بر این، در سلسله سند روایت «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ» به چشم می‌خورد که چه بسا مقصود احمد بن محمد بن خالد برقی باشد؛ در رابطه با وی در نجاشی، هرچند به توثیق او اشاره نموده، اما با عبارت «یروی عن الضعفا و اعتمد المراسیل» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۶). به نقل احادیث مرسل توسط او اشاره نموده است. از این رو آشفتگی‌های موجود در سند روایت موجب عدم اعتماد به متن می‌شود. شایان توجه است که عدم مناسبت قیمت حله با سایر موارد دیه، می‌تواند دلیل دیگری بر رد ورود آن در اصناف دیه باشد (تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۴).

۵-۱-۲- روایت جمیل بن دراج نخعی

روایت دیگری که مشهور در بیان اصناف شش گانه برای دیه بیان داشته‌اند، از جمیل بن دراج نخعی است. ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج نقل می‌کند که (درباره اصناف دیه) بیان داشت: «دیه، یک هزار دینار، یا ده هزار درهم و از دارندگان حله‌ها، حله اخذ می‌شود، از شترداران، شتر؛ از گوسفندداران، گوسفند و از گاوداران،

^۱- مراد از حدیث موقوفه یا مقطوعه، حدیثی است که یکی از مصاحب معصوم بدون این که سند روایت به معصوم اتصال یابد، آن را روایت کرده است. شایان توجه است که تفاوت موقوفه با حدیث مضمربه در آن است که احتمال اتصال و استناد سند روایت مضمربه به روایت کننده وجود ندارد، چه وی با ضمیر صراحتاً آن را از غیر خود نقل کرده است، حال آن که در حدیث موقوف، قائل متن بی شک یکی از مصاحب معصوم است (موسوی الغریفی، ۱۴۰۶: ۲۱۷-۲۱۵).

^۲- مقصود از حدیث مرسل در علم درایه، حدیثی است که روای آن را مستقیماً از معصوماً نشینده است، با وجود این آن را بدون واسطه یا با واسطه از معصوم نقل می‌کند؛ حال ممکن است واسطه فراموش کرده و به این فراموشی تصریح نموده یا عامدانه از بیان آن خودداری نموده و یا این که آن را با ابهام بیان کرده است (حر عاملی، ۱۳۶۰: ۱۰۷-۱۰۶).

^۳- «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ: عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ فِي الدِّيَةِ قَالَ: أَلْفُ دِينَارٍ، أَوْ عَشْرَةُ أَلْفِ دَرَاهِمٍ، وَ يُؤْخَذُ مِنْ أَصْحَابِ الْحُلِيِّ الْحُلَى، وَ يُؤْخَذُ مِنْ أَصْحَابِ الْإِبِلِ الْإِبِلُ، وَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَتَمِ الْقَتَمُ، وَ مِنْ أَصْحَابِ الْبَقَرِ الْبَقَرُ.»

عدم درک معصوم (ع) توسط همه فقهای متقدم اشاره نمود. همچنین چه‌بسا این ادعا که برخی از متأخرین در استنباط احکام شرعی نسبت به متقدمین از فقها بسیار دقیق‌تر بوده، دور از انصاف نباشد، ضمن این‌که نظرات متقدمین را کاشف از رأی معصوم (ع) بدانیم، صرفاً یک احتمال است قابلیت اتکای به این نظر وجود ندارد. این مورد باتوجه به مسکوت‌رها کردن و بیان صرف اصناف دیه توسط متقدمین تقویت می‌گردد.

۲- دیگر آن‌که باوجود سکوتی که در آرای بسیاری از فقیهان متقدم بیان شد، چه‌بسا تنها بتوان به عدم وجود قول خلاف در میان ایشان نسبت به بحث مورد نظر، یعنی اندراج حله یمانی در میان اصناف دیه اشاره نمود، البته اجماع اصولی متفاوت از عدم وجود قول خلاف در مسأله‌ای است، چنان‌که شهید اول بیان داشته اگر در مسأله‌ای اصحاب (فقهای امامیه) به چیزی فتوان دادند و خلافتی برای آن در مسأله یافت نشد، اجماع مصطلح محقق نگشته است، چه علم به عدم وجود فتوای خلاف (در مسأله) کافی نیست. او در ادامه تصریح نموده است که اجماع عبارت از اتفاق نظر فقیهان است، نه عدم وجود اختلاف در مسأله^۱ (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹: ۵۱/۱). قریب به همین دیدگاه در آثار شیخ انصاری نیز یافت می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ۱۹۲/۱)، چه‌بسا عدم بیان اصناف دیه در آثار سیدمرتضی که خود از مشاهیر فقیهان متقدم است، علاوه بر خدشه به اجماع، قول عدم وجود خلاف را نیز مخدوش نماید (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۵۳۹).

۳- آن‌چه در دو شماره قبل بیان گردید، مربوط به ایرادات در باب صغرای مدعای مشهور بود؛ افزون بر آن، جهت کبرای قضیه نیز بر اجماع استنادی مشهور می‌توان مناقشه کرد. این مدعا از آن جهت است که تمسک به اجماع و اعتباردهی بدان، منوط به کاشفیت آن از رأی معصوم (ع) است؛ حال آن‌که بیان شد، تنها چند تن از فقیهان متقدم در مسأله ادعای اجماع نموده اند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۲؛ مؤمن قمی سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۶۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۹/۱۴) که نزدیک‌ترین ایشان به عصر معصوم (ع) (یعنی ابن زهره حلبی، متوفای سال ۵۸۵

دیگری مستندی که مشهور برای دیدگاه خود بدان متوسل شده اند، «اجماع» می‌باشد. تتبع در آثار فقیهان متقدم نمایان می‌سازد، نخستین کسی که به اجماع در مسأله اشاره نموده، ابن زهره حلبی می‌باشد (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۲). در آثار متأخرین نیز به دلیل اجماع به عنوان مدرک قول به ورود حله در موارد دیه پرداخته شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸: ۳۴۵/۱۶؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴/۴۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۱/۲۹). باوجود این در آثار فحول متقدمینی، از قبیل شیخ مفید، سلار دیلمی، قاضی ابن براج، شیخ طوسی و غیر اینان، اشاره‌ای به دلیل اجماع نکرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۶۵؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۳۹۱؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۶؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۴۵۷/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸/۷-۱۱۷؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۴۴۱-۴۴۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۳۳۷/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳۸۶/۳).

به نظر می‌آید استناد به دلیل اجماع در بحث مورد نظر، جداً قابل خدشه است؛ این خدشه هم از جهت صغروی بحث و هم از جهت کبروی وارد است، چراکه:

۱- چنان‌چه مطابق با تقریر برخی از اجماع، اتفاق نظر فقیهان در همه دوره‌ها را شرط بدانیم (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۹۴/۱؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۹: ۱۴۳/۳)، در این فرض باوجود سکوت برخی از متقدمین (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۶۵؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۳۹۱؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۶؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۴۵۷/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸/۷-۱۱۷) و تصریح به قول خلاف در بیان برخی از معاصرین (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۳/۲)، ادعای اجماع نسبت به مورد بحث خالی اشکال نیست. باتوجه به سکوت بسیاری از متقدمین در باب اجماع، این استدلال که منظور از آن، اجماع فقیهان پیش از شیخ طوسی است، چه آنان ممکن است به سبب نزدیکی به عصر ائمه معصومین (ع) به مدرکی که به ما نرسیده، دسترسی داشته باشند (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۵۰/۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۵۸/۱)، منتفی می‌گردد، ضمن این‌که استدلال مذکور از جهاتی دیگر نیز قابل تردید است، از جمله می‌توان به

۱- متن عبارت شهید در این باره به این شرح است: «فإن الإجماع هو الوافق لا عدم علم الخلاف».

در اصناف دیه است (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۳/۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۷۹/۲۶).

۵-۳- تسالم اصحاب

دلیل دیگری که برخی از معاصرین بر ادخال حله یمانی در اصناف دیه ارائه نموده‌اند، «تسالم اصحاب امامیه» است. این دلیل توسط آیات عظام خویی (محقق خویی، ۱۴۲۲: ۲۳۳/۲) و تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۳) بیان شده است؛ برخی نیز مانند آیت‌الله روحانی با عبارت «مقطوع به» به این دلیل اشاره نموده‌اند (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۷۸/۲۶). مراد از تسالم اصحاب، اتفاق و قطع نظر تمامی فقیهان امامیه و چه بسا تمام فقه‌های اسلام در مسأله‌ای است (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱۷۶/۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴۸/۴). این دلیل نیز چنان که در رد اجماع که به مراتب ضعیف‌تر از تسالم اصحاب است، قابل مناقشه بوده و ذکر آن به‌عنوان یکی از ادله حضور «حله یمانی» در صنوف دیه بعید به‌نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

مستند به مطالبی که گذشت، در باب اندراج «حله یمانی» در شمار اصناف دیه دو نظر موجود است: دیدگاه مشهور در این باره مؤید ادخال آن در موارد دیه است؛ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۹۷ نیز صراحتاً براساس دیدگاه مشهور صادر شده بود، اما با تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲، ماده ۵۴۹ صرفاً اشاره به پذیرش مقررات شرع در رابطه با موارد دیه دارد؛ این امر سبب شده که رویه قضایی همچنان مطابق با قانون سابق اقدام نماید. در مقابل با دیدگاه مشهور برخی از معاصرین برآنند که داخل‌دانستن «حله یمانی» در شمار اصناف دیه بر بنیاد ادله استنادی مشهور به‌ویژه روایات از استحکام لازم برخوردار نیست.

پژوهش حاضر با بررسی ادله استنادی مشهور و تحلیل آن‌ها، به نتایج ذیل دست یافت:

۱- بررسی روایات نشان می‌دهد که یکی از ادله مشهور تمسک به دو روایت از عبدالرحمن بن حجاج از ابن ابی‌لیلی و روایت ابن ابی‌عمیر از جمیل دراج نخعی است؛ بررسی سندی و جهات صدور هر کدام نشان می‌دهد که روایت نخست ضمن مرسل

قمری)، حدود سیصدسال با عصر حضور امام (ع) فاصله دارد؛ با این اوصاف کاشف‌دانستن اجماع از رأی معصوم (ع) یا تحصیل چنین اجماعی بعید به‌نظر می‌رسد، چراکه لااقل باید در سایر متقدمین این‌گونه اجماعی یافت می‌شد یا دلیل معتبری بر تأیید آن توسط معصوم عرضه می‌گردید، به‌علاوه یکی از محققان در عصر حاضر در بی‌اعتباری و عدم حجیت اجماع باوجود آن که در منابع اصولی شیعه جزوه ادله استنباط احکام قرار گرفته، می‌نویسد: «این نظر مورد اتفاق نیست و کسانی مانند صاحب شرایع تلویحاً حجیت آن را انکار کرده‌اند و حقیقت هم همان است، زیرا اجماع به‌معنای اتفاق اکثریت صحابه بر خلافت خلیفه اول در ابتدای امر ظاهر شد و بعد فقه‌های عامه آن را اصلی از اصول قرار دادند و اقلیت ناگزیر شدند در کتب خود آن را عنوان کنند، ولی تدریجاً بی‌اساس‌بودن آن را آشکار ساختند. بهترین دلیل بر بی‌مأخذبودن آن این است که اجماع نه اساس عقلی و عرفی دارد و نه اساس تبدیلی درست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۲۴).

۴- شایان توجه است بیان اجماع در گفتار دیگر ناقلان این مستند، چه‌بسا همان تکرار اجماع ادعایی ابن زهره باشد که بیان شد تحصیل اجماع توسط او بعید می‌نماید. در صحت مدعای حاضر می‌توان به روش نگارش کتاب‌های فقهی توسط متقدمین اشاره کرد، چراکه مطالعه تطبیقی آثار گذشتگان نشان می‌دهد، اینان به نقل عین استدلال پیشینیان بدون آن که به منبع آن اشاره نمایند، عادت داشته‌اند، چنان که صاحب جواهر ذیل یکی از مسائل فقهی منشأ اجماعی که ابن زهره نقل نموده را همان اجماع سیدمرتضی دانسته است (نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴: ۸۵/۴۳). شیخ انصاری نیز همین سخن را در رابطه با ابن زهره حلبی و قاضی ابن براج طرابلسی تکرار نموده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۵)؛ همین بیان شیخ اعظم سبب شده تا شاگرد او، یعنی میرزا حبیب‌الله رشتی به اجماعات موجود در کلام فقیهان متقدم بدبین گردد و از آن روی گردن باشد.

مستظهر از مباحث فوق‌الذکر ادعای اجماع در بیان اصناف شش‌گانه برای دیات بی‌تردید با ایراد جدی مواجه است؛ بر سامان این انتقادات نمی‌توان دلیل اجماع را در قبول «حله یمانی» به عنوان یکی از موارد دیه بی‌اساس بوده یا لااقل راهگشا نخواهد بود. باوجود این دلیل اجماع عمده دلیل قائلان به اندراج حله

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: برابر.

تشکر و قدردانی: مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی شماره «۳۹۲۸۲» دانشگاه بزرگمهر قائنات است که بدین وسیله قدردانی و تشکر می شود.

تأمین اعتبار پژوهش: مقاله حاضر با اعتبار مالی دانشگاه بزرگمهر قائنات نگاشته شده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. جلد سوم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶). *المهذب فی الفقه*. جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن حمزه طوسی، محمد (۱۴۰۸). *الوسیله الی نیل الفضیله*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- ابن داود حلی، حسن (۱۳۸۳). *رجال ابن داود*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ابن زهره حلبی، حمزه (۱۴۱۷). *غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴). *لسان العرب*. جلد پانزدهم، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).

- تبریزی، جواد (۱۴۲۸). *تنقیح مبانی الأحکام - کتاب الدیات*. قم: دارالصدیقه الشهیده سلام الله علیها.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). *ترمیمولوژی حقوق*. چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

بودن دارای آشفتگی های دیگری، ازجمله نقل توسط یکی از فقیهان عامه، ضعف برخی دیگر از روایان سلسله سند دارد. همچنین روایت ابن ابی عمیر موقوفه بوده و بر این اساس فاقد امکان استناد است، علاوه بر آن شیوه روایت ابن ابی عمیر نشان از آن دارد که ممکن است فتوای جمیل به دراج باشد.

۲- بررسی دلیل اجماع که دیگر مدرک مورد استناد مشهور است، نشان می دهد این مورد نیز قابل خدشه است، چه اولاً در آثار بسیاری از فقیهان متقدم مانند شیخ مفید و دیگران که به عصر معصوم نزدیک هستند، این ادعا یافت نمی شود؛ ثانیاً وجود تردید برخی در اجماع یا سکوت برخی از متقدمین همچون سیدمرتضی پذیرش اجماع در مسأله را با مشکل مواجه می کند؛ ثالثاً فقدان فتوای خلاف در مسأله دلیل بر وجود اجماع نیست؛ رابعاً مستطهر که فاصله زمانی نخستین مدعی اجماع در بین متقدمین، یعنی ابن زهره حلبی با عصر حضور معصوم، پذیرش کاشفیت اجماع از رأی معصوم را بعید یا لااقل ضعیف می نماید؛ خامساً بررسی شیوه استناد متقدمین به اجماع باعث می شود نسبت به پذیرش این ادعا توسط ایشان با مشکل جدی روبه رو گردد؛ سادساً برخی از حقوق دانان معاصر از اساس در حجیت دلیل اجماع نقد وارد نموده اند.

۳- دیگر مستند مشهور به استناد برخی از فقیهان معاصر، تسالم اصحاب است که باتوجه به رد تفصیلی دلیل اجماع پذیرش این دلیل با ایراد جدی مواجه است.

بر سامان پژوهش حاضر مندرج نمودن «حله یمانی» در شمار اصناف دیه، اگر به صورت بنیادین رد نگردد، قابل تأمل است. از این رو به نظر می رسد بهتر است فقیهان معاصر در این مسأله با امعان نظر نسبت به آن نگریسته و اصناف مورد تأیید را بیان نمایند. تحقیق نشان می دهد که ادله حذف اندراج حله یمانی از موارد دیه رجحان دارد.

در خاتمه پیشنهاد می شود، قانون گذار باتوجه به رهاورد پژوهش حاضر، نسبت به اصلاح ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقدام نماید.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

- جمعی از مؤلفان زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (بی تا). *مجله فقه اهل البيت (ع)*. جلد سوم، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰). *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیه*. جلد چهارم و ششم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حائری مازندرانی، محمد (۱۴۱۶). *منتهی المقال فی أحوال الرجال*. جلد دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. جلد بیست و نهم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی، ابوزکریا نجیب الدین یحیی (۱۴۰۵). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
- حمیری، نشوان (۱۴۲۰). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*. جلد یازدهم، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. جلد ششم، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- دریاب نجفی، محمود (۱۳۸۵). *اسانید کتاب الکافی*. جلد چهارم، قم: مؤسسه آیت الله بروجردی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.
- روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲). *فقه الصادق علیه السلام*. جلد بیست و ششم، قم: دارالکتاب.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى (۱۴۱۳). *مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*. جلد بیست و نهم، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله.
- سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸). *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا*. چاپ دوم، دمشق: دارالفکر.
- سلار دیلمی، حمزه (۱۴۰۴). *المراسم العلویه فی الأحکام النبویه*. قم: منشورات الحرمین.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۶). *فرائد الأصول*. جلد اول، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- شیخ طوسی، محمد (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. جلد هفتم، تهران: المکتبه المرتضویه.
- شیخ طوسی، محمد (۱۴۰۷). *الخلاف*. جلد پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، محمد (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام فی الشرح المقنعه*. جلد دهم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد (بی تا). *الفهرست*. نجف: المکتبه الرضویه.
- شیخ مفید، محمد (۱۴۱۳). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
- صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. جلد دوم، بیروت: عالم الکتاب.
- طباطبایی یزدی، سیدعلی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی بیان الأحکام باللائل*. جلد شانزدهم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طبرسی، فضل (۱۴۱۰). *المؤتلف من المختلف بین أئمه السلف*. جلد دوم، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. جلد پنجم، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللعه / دمشقیه*. جلد دهم، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. جلد پانزدهم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی، حسین (۱۳۶۰). *وصول الاخیار الى اصول الاخبار*. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء*. جلد ششم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر (۱۴۱۲). نکت‌النهاییه. جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- محقق خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). میانی تکمله‌المنهاج. جلد دوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه. جلد چهارم، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳). مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح‌ارشاد‌الاذهان. جلد چهاردهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- مکی عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۴). غایه‌المراد فی شرح نکت‌الارشاد. جلد چهارم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- مکی عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۹). ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه. جلد اول، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).

- موسوی الغریفی، سیدمحمی‌الدین (۱۴۰۶). قواعد‌الحديث. بیروت: دارالاضواء.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۴۰۱). قواعد فقهیه. جلد اول، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج.

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۵). انوار‌الهدایه فی‌التعلیق‌ه علی‌الکفایه. جلد اول، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). تحریر‌الوسیله. جلد دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۹). دراسات فی علم الأصول. جلد سوم، چاپ اول، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

- مؤمن قمی سبزواری، علی (۱۴۲۱). جامع‌الخلاف و الوفاق بین‌الإمامیه و بین‌أئمه‌الحجاز و العراق. قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج).

- علامه حلی، حسن (۱۴۲۰). تحریر‌الاحکام‌الشرعیه علی‌مذهب‌الإمامیه. جلد پنجم، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

- علامه حلی، حسن (۱۴۲۱). تلخیص‌المرام فی معرفه‌الأحكام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- علم‌الهدی، سید شریف مرتضی (۱۴۱۵). الانتصار فی‌انفرادات‌الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- علم‌الهدی، سید شریف مرتضی (۱۴۱۷). المسائل‌الناصريات. تهران: رابطه‌الثقافه و العلاقات‌الإسلامیه.

- فاضل‌آبی یوسفی، حسن (۱۴۱۷). کشف‌الرموز فی شرح مختصر‌النافع. جلد دوم، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸). تفصیل‌الشریعه فی شرح تحریر‌الوسیله -‌الدیات. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

- فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰). کتاب‌العین. جلد سوم، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن. جلد هفتم، چاپ ششم، تهران: دارالکتب‌الإسلامیه.

- کلینی، محمد (۱۴۲۹). الکافی. جلد چهاردهم، قم: دارالحديث للطباعة و النشر.

- مبهوت، دانیال و مسعودیان، مصطفی (۱۳۹۹). «واکاوی نظریه حکومتی‌بودن تعیین اصناف دیه نفس با رویکردی انتقادی به ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸(۳۱): ۱۲۵-۱۴۸.

- مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶). روضه‌المتقین فی شرح من‌لا یحضره‌الفقیه. جلد دهم، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر (۱۴۰۸). شرایع‌الاسلام فی‌المسائل‌الحلال و الحرام. جلد چهارم، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- میرمدرس، سیدموسی (۱۳۹۲). «مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی». مجله فقه، ۲۰(۷۷): ۲۴-۵۲.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*. جلد سوم، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجاشی، احمد (۱۴۰۶)، *رجال نجاشی - فهرست اسماء مصنفی الشیعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی اصفهانی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. جلد چهل و سوم، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

